



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اصول دستور زبان و سرکشیهای رفتار زبانی

آن در نقد فرمالیستی^۱ نوشته جواد اسحاقیان، نویسنده مطلبی را از زبان شکلوفسکی ادیب و منتقد روسی، نقل می‌کند که به لحاظ اهمیت مفهومی آن در خور تأمل دوباره است. در جایی از این مقاله می‌خوانیم: «آرایه‌های لفظی و معنوی در اثر کاربردهای مکرر، تقلیدی و عاداتی زبانی، سنن و موارد ادبی طراوت و بکارت خود را از دست می‌دهد و به تباهی، ابتذال و انحطاط می‌گراید.» (ص ۵۰) این سخن فی‌نفسه درست است و نه تنها در مورد تکرار کارکردهای زبانی با صورت و محتوای مکرر صادق است، بلکه در دیگر پدیده‌های زندگی که به تکرار مألوف وقوع می‌یابند نیز صندق می‌کند. به باور نگارنده، موضوع به قدری روشن و معلوم همگان است که بیم آن می‌رود ذکر مثالی موجب ملال خاطر گردد، و گر نه کیست که نپذیرد مکانهای زیبا چون میدان عالی قاپوی اصفهان، میدان ترافالگار لندن، خیابان شانزلیزه پاریس ... چون

در این مقاله، سخن را ابتدا با نقل مطلبی از زبان شکلوفسکی، ادیب روس، درباره تکرار آرایه‌های لفظی و معنایی در کلام آغاز می‌کنیم؛ سپس بحث واقعیت روان‌شناختی قواعد زبان در الگوی تحلیلی زبان‌شناس و در رفتار زبانی گوینده / نویسنده را مطرح می‌کنیم؛ و در آخر، ضمن ارائه تعاریفی چند از کارکردهای اصلی زبان، به شرح بیان شش نقش آن: نقش هیجانی زبان، نقش آوایی زبان، نقش کارگزاری زبان، نقش بایگانی زبان، نقش ابزاری زبان، و نیز نقش ایدئولوژیک زبان می‌پردازیم.

مقدمه

در یکی از مقاله‌های مندرج در کتاب ماه ادبیات و فلسفه (۷۰: ۵۰-۵۵) با عنوان «روند خودکاری زبان و گونه‌های برجسته‌سازی



عملکرد آن منوط است، و شأن عمل به قدرت نظریه‌ای که پشتوانه آن محسوب می‌شود. به سخن دیگر، آن روش کاری مفید و مؤثر است که از نظریه معتبر و بسنده برخوردار باشد. این حکم در زبان‌شناسی به دلیل پیچیده بودن ماهیت زبان، و در زمینه آموزش زبان به دلیل تأثیر عوامل عدیدة فطری و اجتماعی در فرآیند یادگیری زبان همواره به چالش طلبیده شده و دلیل این مدعا وجود مکاتب گوناگون زبان‌شناسی و روشهای فراوان آموزش زبان است که در پرتو گمان‌پردازیهایی پژوهشگران خلق وارائه شده است. در نگاهی دقیق، پرسش اصلی این است که کدام یک از این دو: توصیف تحلیلی زبان‌شناسی و یا رفتارزبانی گویشور دارای واقعیت روان‌شناختی است؟ زبان‌شناس، زبان را برحسب نظام صوری / انتزاعی مورد بررسی قرار می‌دهد و اصول آن را تعیین می‌کند. این دیدگاه، علمی، شفاف و صریح بوده، هیچ‌گونه ابهام و

هر روز محل تردد و منظر چشم کسی باشد جاذبه‌های اولیه خود را از دست می‌دهند و شخص بیننده از تماشای آنها نه در شگفت می‌شود، و نه لذت نخستین را همیشه با خود دارد. همین‌طور است دیگر تجملات زندگی که چون به تکرار تجربه شوند نه مایه تحسین و نه سبب التذاذ خاطر می‌گردند. واقعیت آن است که انسان همواره از یکنواختی و تکرار خسته و دلزده می‌شود و به جست‌وجوی تنوع می‌پردازد، به ویژه اگر او را سرشتی ناآرام و ناسازگار باشد. یادم هست در سالهای پیش زمانی از قول یک نویسنده روسی خواندم وقتی آدمی زندگی یکنواخت دارد حتی غم نیز برایش خوشایند است.

پس از این مقدمه و پیش از پرداختن به بحث کارکردهای زبانی اشاره به یک مطلب زبان‌شناختی که با موضوع این گفتار مرتبط است خالی از استفاده نخواهد بود. می‌دانیم اعتبار یک نظریه به قابلیت

نقص را در توصیف بر نمی‌تابد؛ اما رفتار زبانی غالباً مبهم، ناقص و دوپهلوی است و باید هم‌چنین باشد. زیرا گوینده و مخاطب او به هنگام تعامل زبانی از منابع بالقوه غیرزبان شناختی معنا در بیان و در ادراک زبانی بهره می‌جویند. در هیچ جامعه زبانی رفتار زبانی گویشور با قواعد خدشه‌ناپذیر دستور زبان قابل تبیین نیست. بحث تفصیلی این موضوع به ظن قوی برون از حوصله همه کسانی است که با مباحث زبان شناختی الفتی ندارند، و از این رو با ذکر این نکته که بین الگوی توصیف زبان شناس و الگوی رفتار زبانی گوینده تفاوت اساسی وجود دارد. ختم مقال می‌کنم و در جهت تأیید این باور خود، که ملهم از نظریه ویلوسن^۲ (۱۹۸۶) است، شواهد زیر را عرضه می‌کنیم:

الف) برخلاف توصیف زبان شناس، در رفتار زبانی گویشور فارسی زبان، گل سخن می‌گوید، آسمان، آسمانی می‌کند، ماه همدل می‌شود، خیال معشوق در شاه‌نشین چشم عاشق می‌نشیند، دلناده همچون پیراهن، جمعیت خاطر می‌یابد:

گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت

که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

(حافظ)

گر زمین دود هوا گردد همانا آسمان

با همان نخوت که دارد آسمانی می‌کند

(شهریار)

امشب ای ماه به درد دل من تسکینی

آخر ای مه تو همدرد من مسکینی

(شهریار)

شاه نشین چشم من تکیه گه خیال تست

جای دعاست شاه من، بی تو مباد جای تو

(حافظ)

چو پیراهن شوم آسوده خاطر

گرش همچون قبا گیرم در آغوش

(حافظ)

ب) در نظام توصیفی زبان شناس، واژه نمی‌تواند موهوم دو معنا باشد، اما در رفتار زبانی، جذبه مفاهیم استعاری در ابهام آنهاست و اگر بخواهیم

با توسل به قواعد دستور زبان هریک از مفاهیم استعاری را در جمله جداگانه بیان کنیم نقش استعاری از میان برمی‌خیزد، زیرا مفهوم استعاری به شرط وجود همزمان معنای ظاهری و معنای باطنی جمله در ذهن گوینده و یا مخاطب حادث می‌شود:

ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم

ز آنچه آستین کوتاه و دست دراز کرد

(حافظ)

«آستین کوتاه» و «دست دراز» کنایه از «زاهد متشرع» و «تعدی»

است.

برو از خانه گردون به در و نان مطلب

کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را

(حافظ)

«سیه کاسه» به کنایه یعنی آدم «بخیل و سفله».

سبزه‌ست در و دشت بیا تا نگذاریم

دست از سر آبی که جهان جمله سراپست

(حافظ)

«سر آب» به کنایه «می» است.^۳

ج) در نظام توصیفی زبان شناس، برخی از جمله‌ها ممکن است دارای ابهام معنایی باشند، اما در رفتار زبانی، گوینده به مدد دانش غیر زبان شناختی و باتوجه به بافت کاربردی که می‌تواند هم موقعیتی (situational) باشد و هم زبان شناختی (linguistic) با ابهامی مواجه نمی‌شود.

به عنوان مثال، اگر ترکیب «کلبه احزان شود روزی گلستان» را جدای از بافتی که در آن به کار رفته در نظر بگیریم، دو معنای زیر ارتجاعاً به ذهن می‌رسد: الف) کلبه احزان روزی به گلستان تبدیل می‌شود؛ ب) گلستان روزی به کلبه احزان مبدل می‌شود. اما در رفتار زبانی که بر بافت کلام مبتنی است، خواننده در راه بردن به معنای مورد نظر شاعر با ابهامی مواجه نمی‌شود.

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

(حافظ)

در تورق دیوان حافظ (به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، ۱۳۶۲)

به بیتی در غزل ۸۷ (ص ۱۲۱) برخوردیم که به باور نگارنده مثال مفهوم ابهام تواند بود:

بر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند

کانکس که پخته شد می چون ارغوان گرفت

(حافظ)

در اینجا ابهام بر سر نقش دوگانه «که» است: الف) «که» موصول

– کسی که پخته می‌شود می‌شود می ارغوان به دست می‌گیرد؛ ب) «که» قید

زمان ربط که بند وابسته را به بند اصلی متصل می‌کند – زمانی کسی

کارآموده و پخته می‌شود که می ارغوان به دست می‌گیرد و یا ملاحظه

کنید چگونه در این شعر حافظ:

گر مساعد شوم دایره چرخ کبود

هم به دست آورمش باز به پرگار دگر

دو معنای «پرگار» (حیله و ابزار هندسی) هم‌زمان در رفتار زبانی به

ذهن خواننده متداعی می‌شوند. ما در دستور زبان به سبب آنکه این دو

معنا جدا از هم تعریف می‌شوند با چنین ابهامی مواجه نیستیم. ابهامی

که صرفاً از کاربرد واژه «پرگار» در بافت معین زبان شناختی حادث

می‌گردد.^۵

این نکته هم گفتنی است در حالی که اصول دستور زبان قاعده پذیرند،

قواعد رفتار زبانی را نمی‌توان به طور صریح و مشخص تعیین کرد، صرفاً

برای آنکه رفتار زبانی مبتنی بر بافتهای گوناگون ارتباطی است و چون

سازه‌های این بافتهای ارتباطی بی‌شمارند حصری بر گونه‌گونی رفتار

زبانی وجود ندارد و لاجرم رفتار زبانی قاعده‌ناپذیر است.

با اعتدال از اطناب کلام در بخش مقدمه، مقصود از ذکر مثالهای

بالا تصریح این نکته است که بین رفتار زبانی و اصول دستور زبان همواره

ناسازگاری وجود دارد؛ و زبان شناسان در پاسخ به این پرسش که آیا رفتار زبانی دارای واقعیت روان شناختی است یا اصول دستور زبان، دو موضع متفاوت برگزیده‌اند: نهادگرایان (inatists) این خصیصه را به اصول دستور زبان، و کنش‌گرایان (interactionists) آن را به رفتار زبانی منتسب می‌کنند.

نقشهای زبان

در برابر پرسش «چرا زبان را به کار می‌بریم؟» پاسخی که معمولاً داده می‌شود این است «برای آنکه افکار خود را بیان کنیم.» و این پاسخ



را همگان می‌پذیرند. زمانی که درباره خود و شرایط محیط زیست‌مان با دیگران سخن می‌گوییم و یا از دیگران درباره عقایدشان و شرایطی که در آن به سر می‌برند، استفسار می‌کنیم و یا حتی وقتی در دنیای خلوت خود با خویشتن حرف می‌زنیم، بین خود و دیگران پل ارتباط کلامی به وجود می‌آوریم.

در بحث مربوط به کارکردهای زبان معمولاً از سه نوع آن با عناوین نقش دلالتی (referential)، نقش خبریه (propositional) و نقش بیانی (ideational) نام برده می‌شود. مایکل هلیدی (M. Halliday) نیز از سه نوع کارکرد اصلی زبان با عناوین نقش بیانی، نقش اجتماعی (interpersonal) و نقش انسجامی (textual) نام برده است. در نقش بیانی، زبان به جهان واقعی یا خیالی، اشخاص، اشیاء، اعمال و حالات اشارات دارد؛ نقش اجتماعی زبان برای ایجاد و حفظ مناسبات اجتماعی در میان مردم با عنایت به موقعیت اجتماعی افراد، شرایط مکانی و زمانی ارتباط، رسانه پیام و حالات عاطفی آنها... به کار می‌رود. در نقش انسجامی، زبان گفتاری و شنیداری دارای بافتی است تنیده از رابطه‌های ساختاری و معنای زبان و متناسب با مؤلفه‌های حاکم بر شرایط ارتباط میان نویسنده و گوینده از یک سو، و خواننده و شنونده در سوی دیگر. در فرهنگ زبان شناسی کاربرد (ریچاردز و دیگران، ۱۹۹۲)^۶ نیز برای زبان سه نقش اصلی ذکر گردیده است: الف) نقش توصیفی زبان

(descriptive) که همانا بیان واقعیتهاست، مانند «امروز درجه برودت هوا زیر صفر است»، «جمعیت مهاجر به کشورهای غرب سیر سعودی دارد»، «هر سال هزاران نفر در تصادفات رانندگی جان خود را از دست می‌دهند»؛ ب) نقش عاطفی زبان (expressive) که برای بیان احوال شخصی (حدیث نفس)، احساسات، تألمات، گرایشها، تعصبات و نیز برای بیان تجارب گذشته به کار می‌رود: «نابسامانیهای زندگی برخی از مردم به علت طمع ورزی دیگران است»، «عدالت بدون ایجاد فرصتهای برابر برای همگان تحقق نمی‌یابد»؛ و یا جمله ساده‌ای مانند: «به خاطر رفتار بدش نمی‌خواهم او را به مهمانی‌ام دعوت کنم.» و بالاخره نقش اجتماعی زبان (social) که برای ایجاد و حفظ رابطه‌ها و مراوده‌های اجتماعی به کار می‌رود: (در رستوران) «دسر چی میل دارید؟»، (راننده به مسافر) «منتظران بمانم یا مرخصم؟»، (در فرودگاه) «لطفاً مراقب وسایل سفر خود باشید». بدیهی است این نقش اجتماعی زبان با واژه interpersonal که هلیدی به کار برده است، همپوشی مفهومی دارد، و نقش توصیفی زبان که در بالا ذکر شد با مفهوم ideational قرابت تنگ پیدا می‌کند. به تصور نگارنده، نقش انسجامی زبان (از هلیدی) در شکل گفتاری و نوشتاری آن آمیزه‌ای است از دو نقش عاطفی و اجتماعی (مندرج در فرهنگ زبان شناسی کاربرد) زیرا زمانی که سخن می‌گوییم یا می‌نویسیم (به عنوان مثال از کسی دعوت به عمل می‌آوریم، عذرخواهی می‌کنیم، پیشنهاد می‌دهیم...) صورت کلام ما از عواملی مانند زعامت سنی مخاطب، مقام اجتماعی وی، مکان و زمان ارتباط زبانی، حالات روانی خود / مخاطب‌مان... تأثیر می‌پذیرد.

در اینجا ذکر نکته‌ای را اگرچه به اختصار لازم می‌دانیم اگر هر یک از کارکردهای زبان دارای صورتی معین، مرزهای ارتباطی مشخص و معنای ثابتی بود با چنین زبانی تلمیحات شاعرانه حافظ، ظرایف بدیع نثر سعدی، مضامین بکر و ایهام برانگیز صائب جان نمی‌گرفت. زبانی که در آن صورت و نقش رابطه یک به یک دارند فرصتی برای تأویل و غوراندیشی برای خواننده فراهم نمی‌کند. این چنین زبانی که رابطه‌شیء و آینه را ممثل می‌کند برای نوشتن متون حقوقی، لوایح دولتی، آیین‌نامه‌های اداری مفید است. طرفه‌های ساختاری و معنایی زبان یا از بافت زبان شناختی (linguistic context) و یا از بافت موقعیتی (situational context) حادث می‌گردد، و این شگفتیهای زبانی وقتی جلب نظر می‌کنند که یک صورت زبانی با نقشهای گوناگون زبان قرین می‌شود، و یا یک نقش زبانی با صورتهای گوناگون زبان عرضه می‌گردد. پیشتر گفتیم رابطه اندیشه و زبان همانند رابطه شیء و آینه نیست، تا اندیشه در قالب زبان تجسد یابد و از بودن به شدن بینجامد، مسیر ناشناخته‌ای طی می‌کند که راز آن بر روان زبان شناسان و دیگر اصحاب خرد پوشیده است، و شگفتا هرچه به مدد ادراک، نقاب معنا را از چهره لفظ برگیریم در برابر طرفه‌های زبانی همچون کلام حافظ، سعدی و مولوی... بیشتر به حیرت می‌افتیم.

بر اهل تحقیق پوشیده نیست در آغاز سده بیستم رویکرد علمی در بررسیهای زبان شناختی تصویری ناقص از توانش زبانی گویشور ارائه کرد و زمانی که برای تکمیل این تصویر در سالهای دهه ۱۹۶۰ به این سو لازم گردید که مؤلفه‌های روان - زبان شناختی و جامعه - زبان شناختی در تبیین فرآیند ادراک و تولید زبان مدنظر قرار گیرند. در واقع، تغییر

جهت بزرگی از نظام زبانی به رفتار زبانی، و یا به تعبیری از زبان شناسی به روان شناسی صورت گرفت، و با عنایت به تأثیر همین عوامل غیرزبان شناختی است که نگارنده اصولاً تألیف و ترجمه را عمدتاً از مقوله هنر می‌داند، به لحاظ آنکه هنر به مفهوم کلی، و هنر کلامی به مفهوم اخص را می‌توان تجزیه کرد، اما برای ترکیب و خلق آن نمی‌توان به چند اصل و قاعده تمسک جست. رشته سخن ذهن مرا به دو واژه می‌کشد که ویگوتسکی^۷ آنها را در بحثی در کتابش، **روان شناسی هنر**، به کار برده است آنوتومی زبان که به باور مدعیانش - دستوریان سنتی و تحلیل گران گفتمانی - رموز سخن و ترفندهای بافتار متن را می‌توان به مثابه کالبد مرده تجزیه و تحلیل کرد، و فیزیولوژی زبان، که بر جریان ادراک و تولید زبان، و یا به مفهومی بر کارگزاری مغز انسان ناظر است. در مقوله‌های هنری صرفاً با حرکت استقرایی و یا در کنار هم چین مفردات نمی‌توان به کل زنده و پویا رسید. عناصر هنری را در حالت مفرد خواصی است که در فرآیند ترکیب استحاله یافته، خاصیت دیگری به خود می‌گیرند. در این سیورورت، به کلام حافظ «آنی» وجود دارد که تحلیل نمی‌پذیرد، مفهومی که ویلیام جی گریس^۸ (۱۹۶۵، J. Grace، W.) از تنگی مجال آن را در قالب واژه چیستی (whatness) بیان کرده است.

وقت آن است که در همین جا دامن سخن را برچینیم و به شرح و بیان چند نقش اصلی زبان بپردازیم:

۱) نقش هیجانی زبان (Emotional function):

مراد آن نقشی است که زبان وسیله تخلیه هیجان یا عصبیت می‌شود. پیرمرد از راه می‌رسد، عصایش را به دیوار تکیه می‌دهد، عصا بر زمین می‌افتد، پیرمرد خم می‌شود، عصا را برمی‌دارد و دوباره آن را به دیوار تکیه می‌دهد. این بار نیز عصا سر می‌خورد و می‌افتد. پیرمرد با تغییر عصا را مورد فحاشی قرار می‌دهد «لعنتی! وایسا». نقش زبان را در چنین حالتی که گوینده‌اش خشمگین است، هیجانی / عاطفی (emotional / emotive / expressive) نام نهاده‌اند. البته بیان عاطفی زبان صرفاً محدود به موارد خشم نیست؛ گاهی گوینده در برابر یک اثر هنری زیبا، منظره دل‌انگیز و یا صحنه دلخراش عباراتی را بر زبان می‌آورد که همه از حالات درونی گوینده حکایت دارند و مصادیق نقش هیجانی زبان محسوب می‌شوند عباراتی چون «معرکس! خدای من! وای! به به! محشره! جومنی!»

۲) نقش یا نیروی آوایی زبان (The power of sound):

در گزارشی (۱۹۵۴) مربوط به بررسی‌های زبان کودکان دبستانی آمده که کودکان به هنگام بازی، مثلاً زمانی که توپ بازی را پی‌درپی به دیوار می‌زدند و در برگشت آن را می‌گرفتند عموماً عبارات نامفهوم، اما آهنگینی را تکرار می‌کردند. گفته شده که این عبارات موزون به کودکان کمک می‌کرد تا حرکات بدنشان را به هنگام بازی کنترل کنند. این نقش آوایی زبان گاهی در میان برخی از کارگران ساختمانی، بافندگان فرش و گلیم، در میان کشاورزانی که در فصل کاشت و برداشت

به کار گروهی مشغولند و نیز در میان بزهکاران محکوم به اعمال شاقه که به بیگاری گماشته می‌شوند، به وضوح مشهود است. استاد فقید، امیرحسین آریانپور،^۹ در فصل سوم، **جامعه‌شناسی هنر (۱۳۵۴)** در بیان خاستگاه موسیقی مطلبی دارد که با این نقش آوایی زبان پیوند نزدیک دارد «انسانهای ابتدایی در حین کار جمعی رفتاری موزون داشتند... ابزارها را به کار می‌انداختند و دم می‌زدند، همان طور که هیزم‌شکنان به هنگام زدن تبر به چوب نفس خود را به شدت و با صدا از سینه بیرون می‌راندند... این مردم، موافق حرکات موزون شهیق و زفیر می‌کشیدند و از حنجره اصواتی اخراج می‌کردند... کلماتی هم بر زبان می‌راندند. از این کلمات، که در نظر آنان عوامل جادویی به شمار می‌رفتند و منظملاً به وسیله «فریاد کار» و «صدای ابزار» قطع می‌گردید، ترانه‌های ابتدایی فراهم آمده.» (ص ۳۱)

این نقش آوایی زبان در موارد دیگری چون مولودخوانی، سرودهای خانقاهی، فراز و فرود سخنرانیها، در مارشهای نظامی و در جبهه‌های نبرد نیز حضور آشکار دارد. به زعم نگارنده، این نیروی آوایی زبان در آواز کسی که دیر هنگام تنها از کوچه خلوت و تاریک گذر می‌کند و

بدین وسیله می‌خواهد بر ترس خود غلبه کند و یا وانمود می‌کند از کسی یا چیزی بیمی به دل ندارد متجلی است و نیز آن زمان که بر سر کسی داد می‌زنیم، او را هو می‌کنیم، و یا هیاهو راه می‌اندازیم، در واقع می‌خواهیم با استعانت از نیروی آوایی زبان به قصد خود جامعه عمل ببوشانیم. در داستان **وانکوف (Vankov)** اثر چخوف می‌خوانیم پدر بزرگ وانکوف، کونستانتین ماکاریچ، در املاک اشراف‌زاده‌ای به نام ژبوارف شبگردی می‌کرد؛ شبها خود را در پوستین گل و گشادی می‌پیچید و در آن ناحیه پیوسته در حال حرکت به این سو و آن سو بود و گاهی جعجه خود را به صدا درمی‌آورد. در واقع، در وضعیتی این چنین، شبگرد یا گزمه با تکان دادن جعبه‌ای که صدای تلق و تلوغ از آن بلند می‌شود، یا با سوت زدن و یا با کوبیدن چماق دستی خود به روی زمین می‌خواهد حضور خود را در منطقه کشیک خود اعلام کند تا بدان وسیله آرامش خاطر اهالی محل را فراهم آورد، و یا چنانچه کسی قصد شومی به سر داشت، او را بترساند و از محل دور بسازد که «بله»، او بیدار است و هشیار!»

نیروی آوایی زبان را ما در اغلب صنایع لفظی بدیع مانند تجنیس، تسجیع، ترصیع... نیز به وفور شاهد هستیم:

«مالی به مشقت فراهم آرند، و به خست نگه دارند. توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به خرد است نه به سال.» (گلستان سعدی، سجع متوازی)

ندانم از سر و پایت کدام خوبتر است

چه جای فرق که زیبا ز فرق تا قدمی

(سعدی، جناس تام)

گر دست دهد که آستینش گیرم

ورنه بروم بر آستانش میرم
(سعدی ، اشتقاق)

ای بت به سر مسیح اگر ترسایم

باید که به پیش دوست بی ترس آیی
(سعدی ، جناس مکرر)^{۱۰}

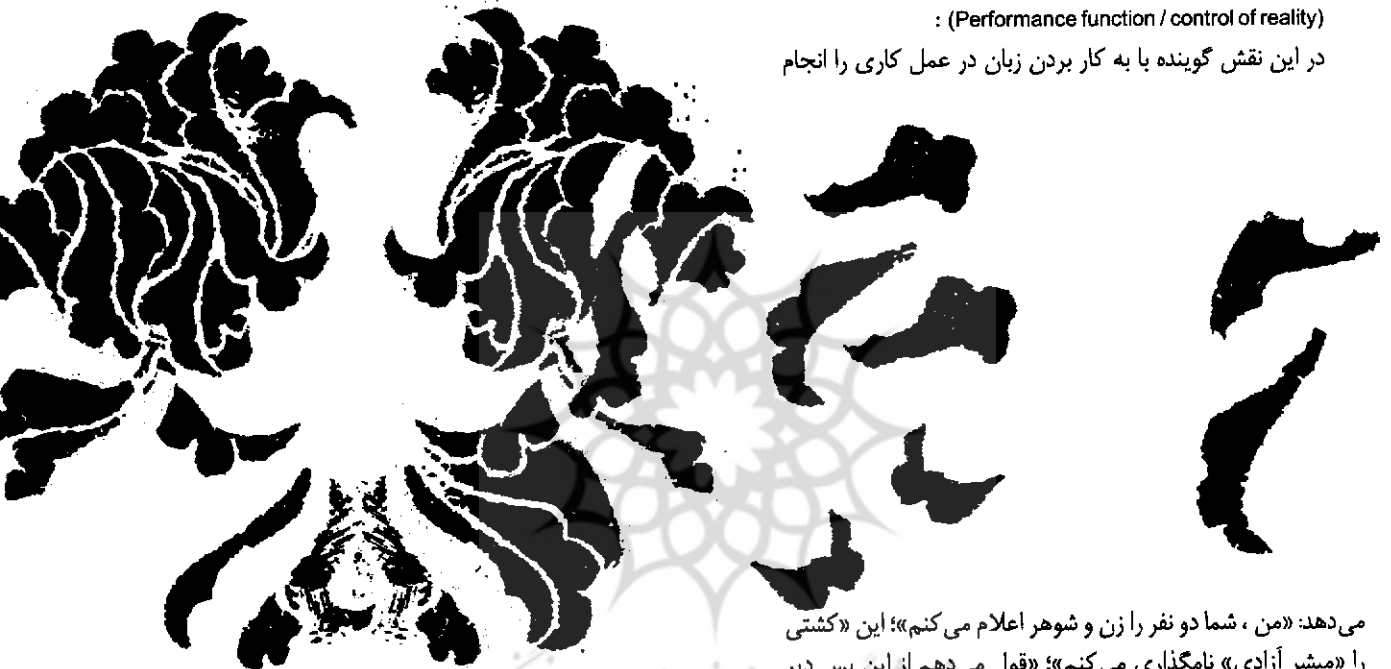
در ادب فارسی نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت که همگی بر شگردهای بهره‌گیری از نیروی آوایی زبان در راه بیان مقصود شاعر / نویسنده اشارت دارند.

۳) نقش کارگزاری زبان یا کنترل واقعیت

(Performance function / control of reality)

در این نقش گوینده با به کار بردن زبان در عمل کاری را انجام

(M. Halliday) به کار برده است ، بدانیم . اما این نقش زبان که وقایع گذشته را برای استفاده نسل آینده ضبط می‌کند با نقش بیانی که در تعامل با مخاطب حاضر به کار می‌رود ، متفاوت است . به عبارتی روشنتر ، وقتی متن زبانی برای کاربردهای آتی تهیه و بایگانی می‌شود محال است بتوان درباره اینکه چه کسی ، به چه منظوری ، در کجا و تحت چه شرایطی به آن رجوع خواهد کرد گمان‌پردازی کرد و شاید هرگز کسی به آن متن رجوع نکند و از این رو ، این نوع مرآوده زبانی فاقد عنصر «دیالوگ» است . هم از این روست که اطلاعات موجود در متن می‌باید فی‌نفسه جامع و شفاف باشد ، زیرا در موارد بسیاری راهی وجود ندارد که کاربر زبان در ایام آتی از خود واکنش نشان داده ، روی نویسنده متن اثر بگذارد و او را به



می‌دهد: «من ، شما دو نفر را زن و شوهر اعلام می‌کنم»؛ این «گشتی را «مبشر آزادی» نامگذاری می‌کنم»؛ «قول می‌دهم از این پس دیر نکنم»؛ «شرکت خود را در آن جلسه تکذیب می‌کنم».

زمانی که انسان برای ایجاد ارتباط با نیروهای فوق طبیعی زبان را در آورد ، ادعیه ، مناجات و ... به شیوه‌های گوناگون به کار می‌برد در واقع می‌خواهد با واسطه زبان نیروهایی که بر زندگی وی تأثیر می‌گذارند چون خدا ، رب‌النوع ، ارواح ، شیاطین ، نیروهایی طبیعی - باران ، سیل ، زمین‌لرزه و آتشفشان - را کنترل کند . استفاده از خطوط کج و معوج یا نقوش عجیب و غریب به روی سنگ ، پارچه ، چوب ، نصب تابلوهایی حامل آیاتی از کتب مذهبی بر سر در منزل و مکاسب ، ادای شکرانه پیش یا بعد از صرف غذا همه مصادیق نقش کنترل واقعیت - تسهیل یا تضییق امور از قبیل زبان است .

۴) نقش بایگانی زبان (Archive function)

درباره این نقش زبان آمده است: «مشاور حقوقی در جریان رسیدگی به کار ارباب رجوع کتاب کهنه‌ای را از قفسه پائین می‌آورد و گزارش روینادی که فرضاً بیست و پنج سال در پرونده‌ای آمده ، مطالعه می‌کند» (دیوید کریستال ، ۱۹۹۹).^{۱۱} این چه نقشی است که زبان ایفا می‌کند؟^{۱۲} شاید در نگاه نخست آن را همان نقش بیانی (ideational) که هیلیدی

تعدیل دوباره راهکارهای تعامل زبانی ترغیب یا وادار سازد .

به عبارتی دیگر ، این زبان دارای نظام‌مندی بیشتر بوده ، فاقد جنبه‌های شخصی است . نشانه‌های زبانی با مدلولشان عموماً رابطه یک به یک دارند؛ عناصر جامعه‌شناختی و روان‌شناختی برون از متن معمولاً به داخل متن رسوخ نمی‌کنند . نتیجه آنکه متن از شفافیت معنایی بیشتری برخوردار بوده ، جایی برای قرائتها و استنباطات گونه‌گون باقی نمی‌گذارد . با این ویژگیها که برشمردیم نقش این زبان در گزارشهای تاریخی ، بررسیهای جغرافیایی ، گزارشهای علمی ، لوابیح پارلمانی و صورت‌حسابهای تجاری به خوبی هویداست .

۵) نقش ابزار زبانی (Instrumental function):

به گمان قوی ، همه ما ناظر صحنه‌هایی بوده‌ایم که فردی افکار خود را با صدای بلند بر زبان می‌آورد ، و اگر از او بپرسیم چرا با خود حرف می‌زند به احتمال قوی خواهد گفت این کار به او در تمرکز افکارش کمک می‌کند . دیده شده هنگامی که فردی طرح اولیه کارش را به روی کاغذ می‌آورد ، دست به این کار می‌زند ، و به سخن ویگو تسکی ، «زبان خودمحو» را به کار می‌برد و شاید می‌خواهد از این طریق پی ببرد آیا آنچه را که نوشته با آنچه در ذهن داشته است مطابقتی دارد یا نه . متفکر فرانسوی

(Joseph Joubert, 1754-1824) گفته است «ما فقط بعد از آنکه مطلبی را بر زبان آوریم درمی یابیم چه معنایی را بیان کرده ایم». این نقش زبان را آشکارا وقتی مشاهده می کنیم که کسی محاسبات ریاضی را در مغز خود انجام می دهد در چنین حالتی، کلام شفاهی محاسبات ذهنی را همراهی می کند. البته همیشه روال کار لزوماً چنین نیست؛ گاهی زبان درونی (inner speech) با این قبیل اعمال فکری قرین می شود؛ گاهی لپها تکان می خورند بدون آنکه اصوات زبانی مسموع واقع شوند.

درباره این نقش زبان ویگوتسکی^{۱۳} در فصل دوم کتابش **تفکر و زبان** (۱۳۸۱) سخن فراوان گفته که شرح آن از حوصله این مقال خارج است و فقط به ذکر این مطلب بسنده می کنیم که ضریب زبان خودمحور (egocentric speech)، به کلام ویگوتسکی، همواره در مواجهه با یک رشته ناکامیها و دشواریها در سر راه انجام فعالیتی بالا می رود «مثلاً، هنگامی که کودک می خواست نقاشی کند ناگهان پی می برد که کاغذ و مداد رنگی دلخواهش وجود ندارد... کودک می کوشد به هنگام صحبت با خود وضعیت را بفهمد و چاره اندیشی کند: مداد کجاس؟ مداد آبی می خوام. و لش. با مداد قرمز می کشم و بعد بهش آب می زنم تا رنگش تیره بشه و به نظر آبی بیاد.» (ص ۵۱)

بی مناسب نیست اگر در همین جا به اختصار بگوییم که رشد زبان در نزد کودک در نخستین مرحله آن (۱۲ تا ۱۸ ماهگی)، ارتباطی بوده، سپس به جانب زبان خودمحور، و آن گاه به سوی زبان درونی میل می کند. به نظر می رسد که در مرحله میانی رشد زبان است که نقش ابزاری آن در زبان خودمحور متجلی می شود.

پزشک در موضع مهم تر، و بیمار در موضع کهنتر قرار دارد پزشک تصمیم می گیرد و مریض تن به رضا و همکاری می دهد. مقصود از ذکر مثال فوق این است که گفته باشیم در تعاملات اجتماعی صورتهای کلامی همواره نشانگر رابطه های مافوقی - مادونی هستند.

بدیهی است قدرت همیشه در حوزه استراتژیهای زبانی تبلور پیدا نمی کند، بلکه به صور گوناگون مانند اخراج مردم از سرزمینهایشان، از مشاغلشان، از خانه هایشان... نیز خود را نشان می دهد. بنابراین، ابراز قدرت از طریق اعمال خشن چون حبس و شکنجه و اعمال قدرت از طریق تلقین عبودیت. تسلیم و رضا دو مقوله متفاوت است: در یکی قربانی را به مذبح می برند در نوع دوم، قربانی خود، سر به کمند تسلیم می آورد. در اینجا بحث ما نه آن است و نه این، بلکه بیان این واقعیت که چگونه زبان راه استیلای فردی یا گروهی را بر افراد دیگر جامعه فراهم می سازد. بررسی منتقدانه زبان از سوی برخی از اندیشمندان مانند فاولر^{۱۵} (R. Fowler, 1986)، ولوشینوف^{۱۶} (Voloshinov, 1973) و نقد مارکسیستی (marxist criticism) پرتوی روشن بر شیوه های تفکر غالب در جامعه، صرف نظر از اینکه رنگ سیاسی، مذهبی، فلسفی، اقتصادی، زیباشناختی... دارند، می اندازد؛ عناصر زبانی با رابطه های آشکار و نا آشکار قدرت پیوند تنگاتنگ دارد، هر چند افراد عادی ممکن است ندانند که بیشتر آنچه می گویند یا باور دارند از قبل زبان و از طریق دستگاههای دولتی مانند نظام آموزشی و رسانه های جمعی شکل گرفته است.

در اینجا بحث خود را به پرسشی که در آغاز گفتارمان آوردیم وصل می کنیم و از روی کنجکاو می پرسیم: کدامین کاربردهای زبانی در

۶) نقش ایدئولوژیک زبان (Ideological function):

زبان نوعی رفتار اجتماعی است که در آن ایدئولوژی با زبان پیوند تنگاتنگ دارد. در جوامع مترقی امروزین قدرت از راه ایدئولوژی، و به مفهومی دقیق تر، از سازوکار ایدئولوژیک زبان حاصل می شود. ما در عصر زبان شناختی به سر می بریم و این قولی است که متفکران بزرگ مانند پی بر بردو (P. Bourdieu)، میشل فوکو (M. Foucault) و یورگن هابرماس (J. Habermas) بر آن معترف اند و در نظریه های خود به زبان از این لحاظ جایگاهی والا قائل شده اند. فیرکلاف^{۱۴} (Fairclough, 1991) بر این باور است که قراردادهای جامعه شناختی زبان دارای رابطه دوگانه اند: از یک سو، این قراردادها مولود رابطه های قدرت اند و از سوی دیگر، مراقب تفاوتها و حافظ مرزهای قدرت به عنوان مثال، در رابطه میان پزشک و فرد بیمار، پزشک از دانش پزشکی برخوردار است؛ مریض فاقد چنین دانشی است؛ پزشک راه درمان بیماری را می داند، مریض را بر شیوه درمان و قوف نیست. در چنین وضعیتی که

معرض ابتلا به آسیب تکرار و تقلید قرار دارد؟ همگان می پذیریم که نقش اصلی زبان، ایجاد و حفظ مراوده های اجتماعی است و برای این کار به طور معمول صورتهای ساختاری از پیش آماده را به اقتضای موقعیتهای ارتباطی (مانند مطب دکتر، آژانس مسافرتی، فروشگاه...) به کار می بریم. تکرار این قبیل عبارات کلیشه ای در عرصه مراوده های اجتماعی ملال آور نیست، زیرا آنها بخشی از عاداتهای زبانی ما بوده و در ملازمت صور رفتاری خاص به کار می روند. تکرار این قبیل عبارات تشریفاتی (ritualistic) برای گوش ما سنگینی نمی کند زیرا معمولاً به طور عمد به آنها توجه نمی کنیم، بلکه غایت تعامل زبانی مدنظر است. روشن تر بگوییم، این صورتهای زبانی ملکه ذهن ما بوده و در کاربرد آنها جایی برای تعقل و تدبیر وجود ندارد. اما آنجا که زبان رسالت بیان اندیشه یا احساس را برعهده دارد، این امکان وجود دارد که گوینده / نویسنده دچار آفت تکرار شود، یعنی صورتهای زبانی، ولو زیبا، مکرر می شوند به گونه ای که تحمل آن گوش و ذهن شنونده / خواننده را آزار می دهد

- ۷- لوسیمنویج ویگوتسکی، ۱۳۷۷، روان‌شناسی هنر (The Psychology of Art) ترجمه دکتر بهروز عزیدفتری، دانشگاه تبریز.
- ۸- ویلیام جی. گریس، ۱۹۶۵، ادبیات و بازتاب آن (Response to Literature) ترجمه دکتر بهروز عزیدفتری، انتشارات فروزش، چاپ سوم، ۱۹۸۱.
- ۹- امیرحسین آریانپور، ۱۳۵۴، جامعه‌شناسی هنر، انجمن کتاب دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- ۱۰- این مثالها را از کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی (۱۳۶۷)، اثر استاد علامه جلال‌الدین همایی* آورده‌ایم.
- * علامه جلال‌الدین همایی، ۱۳۶۷، فنون بلاغت و صناعات ادبی، نشر هما، تهران.
- 11- Crystal, D. 1992. Cambridge Encyclopedia of Language.

زیرا بر اثر تکرار آرایه‌های لفظی و معنوی، زیبایی به زشتی، طراوت به سترونی و شگفتی به ابتدال تبدیل می‌شود.

ویلیام گریس (W. Grace, 1965) در جایی از کتابش **ادبیات و بازتاب آن** می‌گوید: مزیت کلام ادب در آن است که خواننده را به تعمق وامی‌دارد، که این خود به مفهومی، نقد زندگی است. اگر بپذیریم ادبیات راستین در ایفای نقش خود الزاماً دست به انتخاب تجربه‌های زندگی می‌زند و آنگاه با آرایش هنرمندانه این تجارب، یک اثر هنری اصیل خلق می‌کند به جرأت می‌توان گفت چنین آثاری دچار آفت تکرار نخواهند گشت. زیرا نه شگفتی‌های زندگی آدمیان در تصور می‌گنجد و نه حدی بر شمار شیوه‌های ترکیب آنها در آثار ادب وجود دارد.

پانوشتها:

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد تبریز

- ۱- جواد اسحاقیان، «روند خودکاری زبان و گونه‌های برجسته‌سازی آن در نقد فرمالیستی». کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۷۰، مرداد ۱۳۸۲، صص ۵۵-۵۰.
- 2- Widdowson, H. G. 1986. *Applied Linguistics: The Pursuit of Relevance*. Oxford University Press.
- ۳- در زبان انگلیسی، مثالهای زیر دارای مفهوم استعاری هستند:
The blood is thicker than water.
The pen is mightier than the sword.
The chain is not stronger than its weakest link.

- ۴- دیوان غزلیات حافظ، به کوشش دکتر خلیل رهبر، ۱۳۶۲، انتشارات صفی‌علی‌شاه.
- ۵- در زبان انگلیسی، مثالهای زیر دارای ابهام‌معنایی هستند:

1) The boy is working at the table.

الف) پسر پشت میز مشغول کار است.
ب) پسر روی جدول کار می‌کند.

2) He Washed the car in the garage.

الف) ماشین را داخل گاراژ شست.
ب) ماشین داخل گاراژ را شست.

3) The English teachers are meeting this afternoon.

الف) معلمان انگلیسی (کسانی که زبان انگلیسی تدریس می‌کنند) امروز جلسه دارند.
ب) معلمان انگلیسی (معلمانی که تبار انگلیسی دارند) امروز جلسه دارند.

6- Richards, J. C. et al. 1992. *Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics*.

* J. L. Austin. 1962. *How to Do with Words*. Cambridge, Mass. Harvard University Press.

۱۳- لوسیمنویج ویگوتسکی، ۱۳۸۱، تفکر و زبان، (Thought and Language) ترجمه دکتر بهروز عزیدفتری، انتشارات فروزش، چاپ دوم.

- 14- Fairclough, N. 1991, *Language and Power*, Longman.
- 15- R. Fowler, 1986, *Lingulstic Criticism*, Oxford University Press.
- 16- V. Voloshinov, 1973, *Marxism and the Philosophy of Language*. Seminar Press. New York (First Published 1929 in Russian).